

گفتمان هویتی از منظر سازه انگاری در گفتگوهای هسته ای ایران و نظام بین الملل

سیدعلی مرتضویان¹

استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

لنا عبدالخانی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات خوزستان

مصطفی حطه

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات خوزستان

(تاریخ دریافت 91/9/18 - تاریخ تصویب 91/12/26)

چکیده

در حال حاضر چندین عامل، تعارض بین جمهوری اسلامی ایران و نظام بین الملل را شکل می دهند. در این بین، مهم ترین عامل مؤثر در تعارض های بین این دو، فعالیت هسته ای ایران است. از آنجایی که وجود برنامه هسته ای ایران، تمام سطوح اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را تحت الشعاع قرار داده است، پرداختن به این موضوع و انتخاب آن قابل توجه است. در این مقاله، هدف ارائه یک راه حل بین الاذهانی است که تعارض موجود بین ایران و نظام بین الملل را به تعامل تبدیل نماید. مولفین سعی نموده تا بر پایه تئوری سازه

انگاری به ویژه مفهوم هویت، عنصر سازنده منافع و شکل دهنده به روابط کشورها و با یک نگاه ارزشی هنجاری، موضوع را مورد بحث و تحلیل قرار دهند. عدم موفقیت گفتگوهای هسته ای ایران و نظام بین الملل نتیجه تأثیر تعداد زیادی متغیر است، لکن درک متغیر اساسی عدم موفقیت را می توان ذهنیت از پیش شکل گرفته «خود» از «دیگری» و هویت غیر سیال دانست که اقدام در جهت حل این معضل در هر نشست را با چالش مواجه کرده است. با ارائه یک بیان جامع از ارزش ها و هنجارهای ناظر بر فعالیت هسته ای جمهوری اسلامی ایران می توان، تعارض را به تعامل تبدیل نمود.

واژگان کلیدی: فعالیت هسته ای ایران، تعارض، تعامل، هویت، هنجارها

مقدمه

از دلایلی که سبب شد تا پرونده هسته ای امنیتی شود را می‌توان تحولات انقلاب اسلامی و حوادث پس از آن ذکر کرد. در واقع تقابل ایران و نظام بین‌الملل، نتیجه تعارض‌های ارزشی هنجاری ایران با نظام بین‌الملل، از زمان انقلاب اسلامی ایران در سال 1357 بوده است و با مطرح شدن فعالیت‌های هسته ای ایران به اوج خود رسید. با وجود اختلافات موجود میان ایران و دولت‌های مسلط بر نظام بین‌الملل در صورتی که فعالیت‌های هسته ای ایران به تعلیق در آید باز هم ایران در نظر اکثر کشورهای جهان و دولت‌های قدرتمند به عنوان یک «موجود نابهنجار» شناخته شده می‌ماند. علت آن تفاوت سیاست رژیم فعلی جمهوری اسلامی ایران با نظام حاکم بر جامعه جهانی است. پس می‌توان دلیل اساسی تقابل‌ها و تعارض‌های بین ایران و نظام بین‌الملل را تغییر رژیم در ایران دانست. فعالیت‌های هسته ای ایران و امنیتی کردن آن بهانه ای برای دستیابی به این هدف است چرا که تفاوت هویتی میان ایران و قدرت‌های حاکم بر نظام بین‌الملل اجازه سازش در مورد بسیاری سیاست‌ها را نمی‌دهد.

با وقوع انقلاب اسلامی و اشغال سفارت آمریکا و جریان گروگانگیری، ایران به عنوان دولتی سرکش و مخالف حقوق بشر به جهان و مهم‌ترین حامی «تروریسم» در منطقه معرفی شد. از آن پس کشورهای بزرگ و قدرتمند، جمهوری اسلامی ایران و فعالیت‌های هسته ای آن را با منافع خود در خاورمیانه در تعارض یافتند و در صدد حفظ توازن قدرت در منطقه شدند. نتیجه امر این شد که بهترین راه از نظر قدرت‌های بزرگ برای مقابله با چنین تهدیدی، محدود کردن ایران و ممانعت از مشارکت این کشور در اتخاذ سیاست‌هاست. برخی از دولت‌های قدرتمند در سطح نظام بین‌الملل با بزرگ جلوه دادن دستیابی ایران به انرژی هسته ای و ارتباط دادن آن به بمب هسته ای نوعی نگاه منفی و بدبینانه را به سایر بازیگران جامعه بین‌المللی تلقین نمودند. آنان دستیابی ایران به انرژی هسته ای را در راستای قدرت طلبی و فزون خواهی ایران در

منطقه خاورمیانه تلقی کردند و استدلال نمودند که ایران در جهت دستیابی به تسلیحات هسته ای برای برتری و برهم زدن توازن قدرت در منطقه است و در صورت دستیابی به آن، وضعیت موجود دگرگون می شود و نوعی کشمکش و بی ثباتی در منطقه شکل می گیرد و منجر به جنگ و آشوب خواهد شد. این نگاه بدبینانه به ایران درون مایه آن نگاهی ارزشی هنجاری است. خروج ایران از پیمان سنتو و پیوستن به جنبش عدم تعهد و تقابل ایدئولوژی ایران با نظام حاکم بین الملل، همه نگاه‌ها به ایران را دگرگون ساخت و ایران را در نقطه تقابل با نظام بین الملل قرارداد.

سازه انگاری در صدد است تا به جای تاکید بر توانایی دولت‌ها یا توزیع قدرت به عنوان یکی از ویژگی‌های ساختاری نظام بین الملل، بر هویت دولت‌ها انگشت گذارد. انگاره‌ها می توانند روی هویت‌ها و منافع و سیاست‌ها اثر بگذارند و تغییر جهت از توانایی‌ها به سوی هویت‌ها آن چیزی است که دولت‌ها می توانند انجام دهند تا موقعیت خودشان را در ساختار تبیین کنند، پس با وجود آنکه دولت‌ها سرمایه اصولی مانند خود یاری، پاسداری از امنیت و منافع ملی رفتار می کنند اما اگر بر پایه اصولی با هم همکاری کنند چه بسا که نظرشان در مورد هویت خود و اینکه چه ارتباطی با دیگر جهانیان و نظام بین الملل می توانند داشته باشند تغییر می یابد.

به طور کلی می توان گفت که سیاست خارجی از یک مفهوم عینی و دولت محور با هدف قدرت یابی و پیگیری منافع در نظریه واقع گرایی به مفهومی چند بعدی با هدف تامین صلح و دموکراسی در نظریه لیبرالیسم که افزون بر دولت‌ها بر دیگر بازیگران نیز تاکید می کند تبدیل شده و در نظریه سازه انگاری به نوعی مفهومی بین الاذهانی و گفتمانی در آمده است. باید پذیرفت که نقش گفتمان، هویت و زبان و در یک عبارت فرهنگ در دنیای مدرن رو به افزایش است. این توجه از آن رو افزون تر خواهد شد که دنیای امروز رو به سوی نمادین شدن هر چه بیشتر دارد. به علاوه با حذف شدن تدریجی برخی از ابعاد، اعمال قدرت آشکارا در بعضی عرصه های زندگی و استقلال

نسبی عرصه فرهنگ نسبت به عرصه دیگر، لزوم تحلیل جایگاه هویت و زبان در گفتمان ایران و نظام بین‌الملل در گفتگوهای هسته‌ای، زیاد تر می‌شود. از این رو با توجه به اینکه جوامع غربی از اصول، ارزش‌ها و ایده‌های یکسان نشأت گرفته از لیبرالیسم می‌باشند و ایدئولوژی آنان در تعارض با برخی از اصول وهنجارهای مورد پذیرش ایران است، لذا این موضوع یعنی اختلافات هویتی میان دو جامعه - جلوی گسترش روابط ایران با قدرتهای حاکم بر نظام بین‌الملل را گرفته است. بدین ترتیب، اختلاف‌های هویتی (تفاوت در ارزش‌ها، اصول، هنجارهای سیاسی و اجتماعی) مهم‌ترین عامل اثرگذار بر سیاست نظام بین‌الملل (بواسطه قدرت‌های برتر جهان) در برابر ایران بویژه در بحث هسته‌ای بوده است.

گفتمان هویتی از منظر سازه‌انگاری

در دهه 1980 با شکل‌گیری جنبش‌های جدید در جوامع مختلف که با تبیین‌های مادی قابل شرح نبود و اهمیت و تعاریفی که افراد و گروه‌ها از «خود» و «دیگری» در آن‌ها ارایه می‌کردند باعث توجه نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی به عوامل هویتی شده است. (مشیرزاده و مسعودی، 1387: 2)

در فرآیند فروپاشی اتحاد شوروی و پس از آن، رویدادهای بالکان، آسیای مرکزی، خاورمیانه، آفریقا و... هویت، مورد توجه خاص برخی از علماء روابط بین‌الملل قرار گرفت. ظهور هویت‌های چندگانه، ابهام و اغتشاش در مرزهای هویتی بین کشورهای، نقش روزافزون ادراکات و برداشت‌های هویت بنیان در تصمیم‌گیری‌ها، از بین رفتن پیوند نسبی بین هویت سیاسی و دولت ملت، پدید آمدن هویت‌های جمعی جدید و سربرآوردن اشکال نوین از خشونت مبتنی بر عرصه سیاست «هویت» همگی نشانگر تأثیر هویت بر ساختارها، نهادها، فرآیندها و کارگزاران جدید بین‌المللی است. از طرف دیگر، هویت کنش‌گران نیز نه بر اساس ساختارهای مادی بلکه بر مبنای تعاملات،

رویه ها، هنجارها، ارزش ها، فرهنگ، ایدئولوژی، باورهای اصولی و انگاره های نهادینه شکل می گیرد که درک آن مستلزم توجه به مبانی معنایی می سازد. پس فرد در ضمن تعاملات، رویه ها و هنجارها موجب تحول یا تغییر در هویت می شود و هویت نمی تواند ثابت باشد. (مشیر زاده، 1384، 9)

کوزولووسکی و کراتوچویل براین نکته تاکید می کنند که افراد چگونه رویه های تغییر یافته ناشی از برداشت های جدید هویت و اجتماعی سیاسی را در برمی گیرند و از این طریق تعاملات میان دولت ها را تغییر می دهند یا بر عکس، چگونه تعاملات تغییر یافته در میان دولت ها رویه های میان افراد را تغییر می دهند. (Koslowskui & Kratochwil, 1995: 134-136) یکی از بهترین مثال ها در این زمینه تغییر در عوامل داخلی هویت ساز شوروی با روی کار آوردن گورباچف (تحت تأثیر تحولات و معنا سازی های داخلی) است که به کنش متفاوت آن و همچنین برداشت جدید آن از «دیگری» انجامید و بعد در جریان تعامل میان شوروی و غرب (دیگری)، هویت ها و هنجارهای اجتماعی می توانند با روابط نهادینه شکل گیرند و تغییر پیدا کنند. آنچه اشخاص می خواهند، وابسته به این است که با چه کسی تعامل دارند، تا چه حد با آن گروه ها وابسته اند، از فرآیند تعامل چه می آموزند، و چگونه اولویت ها و دعاوی شناخت خود را نسبت به دیگران مشروعیت می بخشند. از این مفروضه ها دو گزاره استنتاج می شود:

- 1 - هر قدر اشخاص یا کنشگران به برداشت های تعریف شده گروه از مشروعیت وابسته تر باشند، به احتمال قوی تر سیاست ها و رویه های تصمیم گیری را می پذیرند.
 - 2 - همان گونه که فهم از مشروعیت یا سرشت اجتماع تغییر می کند، اولویت های بنیادین کنش گران نیز تغییر می کند. (Lepgold & Nincic: 2001: 150-151)
- در نتیجه در تعاملات میان دولت ها آن ها مستمراً ممکن است خود و دیگری را باز تعریف کنند. حتی اگر دولت ها در ابتدا به عنوان موجوداتی خود محور، خود خواه و

منفعت جو در مقابل یکدیگر قرار گیرند، اما در یک فرآیند از تعاملات مستمر مبنی بر همکاری ممکن است که به کنش گران غیر خود محور و نوع دوست تبدیل شوند. این تغییر هویت به معنای تحولی اجتماعی است. (Wendt, 1994) لذا تغییر هویت‌ها در

بلند مدت می‌توانند به تغییر ساختارها منجر شوند. (Wilmer, 2000: 216)

با وجودی که برخی از بحث‌های واقع‌گرایان کلاسیک و نئوکلاسیک (مانند توجه به اهمیت ایدئولوژی در شکل دادن به سیاست خارجی یا بحث‌های مربوط به دولت‌های انقلابی) و نیز برخی از مباحث مطرح شده در لیبرالیسم و نئولیبرالیسم (مانند نقش هنجارها و قواعد در رژیم‌های بین‌المللی یا نقش انگاره‌ها در سیاست خارجی) و حتی برخی از اشارات نئو واقع‌گرایان (مانند جامعه‌پذیری در مباحث کنت والتز) حاکی از آن است که عوامل معنایی هم‌نقشی در توضیح روابط بین‌الملل از منظر خردگرایان دارند، اما این عوامل نقش کلیدی صریح در این نظریه‌ها پیدا نمی‌کنند (مشیرزاده و مسعودی، 3، 1387). در این حوزه بر تعریف هویت از منظر معرفت‌شناختی تأکید می‌شود: «آنچه اهمیت بیشتر دارد، این است که چه چیزی هست، نه اینکه ما چگونه می‌توانیم آن را بشناسیم» (Wendt, 2000, 17). این نقطه تفاوت جایگاه عوامل معنایی در پژوهش‌های اخیر و نظریه‌پردازان پیشین بوده است.

مهم‌ترین سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا دولت‌ها به عنوان کارگزاران اصلی نظام بین‌الملل از هویت و منافع از پیش تعیین شده آن گونه که جریان اصلی (واقع‌گرایان و لیبرال‌ها) به آن معتقدند برخوردارند یا این که در بستر تعامل چند جانبه با کنش گران دیگر دارای هویت و منافع خاص می‌شوند؟ در واقع سازه‌گرایان علیرغم اختلاف و شقوق درونی با اینکه با دیدگاه واقع‌گرایان و لیبرال‌ها مخالف اند و معتقدند که هویت و منافع دولت از پیش تعیین یافته است (Stein, 2005, 303) به عبارت دیگر برخلاف دیدگاه نئو واقع‌گرایی که کارگزاری یا نقش دولت‌ها را محصول ساختار غیر تاریخی، ذات‌انگارانه و از پیش مقدر نظام بین‌الملل می‌دانند، سازه‌انگاران

از پیوند و درهم تنیدگی سیال تاریخ، هویت و کارگزاری دولت‌ها صحبت می‌کند که در فرآیند تعاملی به موجودیت دولت‌ها قوام می‌بخشد. (Kratochwil, 2002: 15) همین ماهیت بر ساخته، موقت و دگرگون پذیر هویت‌هاست که به تعبیر کراتوکویل و کوزلووسکی امکان «تغییر و تحول بنیادین در سیاست بین‌الملل» را فراهم می‌کند (Mansbach, 2002: 15).

قبل از پردازش به گفتمان هویتی در گفتگوهای ایران و نظام بین‌الملل لزوم توجه به ارزیابی گفتگوهای بین این دو قابل توجه است.

ارزیابی گفتگوهای ایران و نظام بین‌الملل

بحث گفتمان هویتی ایران و نظام بین‌الملل را با چندین پارامتر مورد ارزیابی قرار

می‌دهیم:

الف: آیا دولت‌ها رفتاری عقلایی دارند؟

درباره عقلانیت اختلاف نظر وجود دارد لکن عقلانیت را به معنی مؤثرترین وسیله دستیابی به اهداف بازیگر (فرد یا دولت) می‌گیرند. چرنوف می‌گوید: یک بازیگر در صورتی رفتاری عقلایی دارد که با توجه به اطلاعات موجود، کارآمدترین مسیر را برای دستیابی به اهداف انتخاب کند یا دست کم مسیر انتخابش ناکارآمدتر از آن چه دیگران انتخاب می‌کنند نباشد. (چرنوف، 1388، 93) نویسندگانی همچون اشنايدر و دیزینگ تصمیم‌گیری بدون تلاش برای آگاهی یافتن از شرایط مهم جهان واقع را غیر عقلایی می‌دانند. (Snyder and dieding, 1977: 81)

در این پژوهش ضمن تاکید بر کاربرد نظریه سازه انگاری و تاکید بر گفتمان و هویت، وسیله و مسیری که برای دستیابی به هدف انتخاب می‌شود با توجه به این معیار عقلایی دانسته می‌شود که برای حصول همین اهداف نسبت داده شده به بازیگران تا چه حد کارآمد است. پس سؤال اساسی این است که ایران تا چه اندازه در پیشبرد

گفتمان هویتی خویش در بحث هسته ای با نظام بین‌الملل عقلایی کارکرده است؟

ب : دولت‌های موفق سیاست‌های خود را بر چه اساسی انتخاب می‌کنند؟

هنگام قرار گرفتن در موقعیت انتخاب سیاست‌ها، از قرار معلوم برسازان نظرشان به سیاست‌هایی خواهد بود که مؤید اهداف و ارزش‌های اخلاقی مورد قبول نظریه باشند. سیاست‌ها باید به ترتیبی موجب افزایش آگاهی مشترک شوند که به ایجاد جهانی صلح‌آمیزتر و برابرتر، مقاومت در برابر کنترل چیرگی جویان، و پیشبرد رهایی بیشتر کمک کند. برسازان خواستار ایجاد آگاهی مشترک جدید و باورهای تازه ای هستند که به تحقق چنین هدف‌هایی یاری رساند (چرنوف، 150، 1388) به عنوان مثال چین علیرغم قدرت برتر اقتصادی و نظامی در جهان، از زمان پایان یافتن جنگ سرد، به سرعت وارد نظام تجارت جهانی و سازمان‌های بین‌المللی شده است. در وجه راهبردی، چین دو موافقت نامه مهم کنترل جنگ افزارهای هسته ای یعنی پیمان عدم گسترش جنگ افزارهای هسته ای و پیمان توقف جامع آزمایش‌های هسته ای را پذیرفته است که از نظر بسیاری نشانه ای است بر این که چین بیش‌تر یک قدرت طرفدار وضع موجود است تا یک قدرت تجدید نظر طلب (همان، 154). سؤال اینجا طرح می‌گردد که در این گفتمان هویتی، ایران سیاست‌های خارجی و هسته ای خود را بهتر است بر چه اساسی انتخاب نماید؟ پاسخ این دو سؤال نشان می‌دهد که تا کنون دو طرف مذاکره کننده نتوانسته اند یک بیان جامع ارزشی هنجاری مشترک ایجاد کنند که در جهت حل معضل پیش آمده کمک نماید.

سازه انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی منابع داخلی و خارجی، تاکنون در چهارچوب الگوهای سنتی تحلیل سیاست خارجی و بر محور مفروضه‌هایی قرار داشته است که از هستی‌شناسی ماتریالیستی و سودمند گرایانه حاکم بر عرصه‌های

مطالعات بین‌المللی برآمده است. یکی از زمینه‌های اصلی در این الگو، «دولت به مثابه موجودیتی عقلانی» می‌باشد که مطابق با آن، دولت‌ها به دنبال «منافع» مشخص نیز هستند. در ارزیابی سیاست خارجی ایران، عقلانیت ابزاری حاکم بر این تحلیل را با خصلت «ایدئولوژیک» بیان می‌کند و از این عنوان مفهومی تنگ‌نظر را به رفتار سیاست خارجی ایران استناد می‌دهد. از سوی دیگر فرضیه «هویت دولت به مثابه امری ناشی شده از ساختار نظام»، به نحو مشخصی در عملکرد نظام جمهوری اسلامی ناکارآمد بوده است. شاهدیم که این رویکردها بر اساس الگوی خود، سعی در تبیین رفتار سیاسی جمهوری اسلامی داشته‌اند که به واسطه ضعف ابزارهای مفهومی، دائماً در پیش‌بینی رفتارهای آتی شکست خورده‌اند. عمده‌ترین دلیل ضعف این تحلیل‌ها را شاید بتوان در این نکته یافت که در آن‌ها هیچ‌گاه به نحو جدی به مسئله «هویت» نظام سیاسی ایران و «تصویر» آن از «واقعیت عرصه جهانی» توجه نشده است. این تلقی‌ها هیچ‌گاه آن اهمیت بنیادی را که کارگزاران نظام به مسئله «هویت» و ابعاد نظری نظام می‌دادند، مورد توجه جدی قرار ندادند و سعی نمودند بر پایه مفروضات خود، آن‌ها را ذیل عنوان «ایدئولوژی»، «سیاست‌های اعلامی» و ... قرار دهند. امروزه به جد می‌توان مدعی شد که تحلیل واقع‌بینانه‌ای از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ممکن نخواهد شد مگر آنکه در چهارچوب ادراکی ما، ابزارهایی جهت مدنظر قرار دادن اهمیت بنیادین مقوله «هویت» نظام جمهوری اسلامی وجود داشته باشد. این رویکرد به ما کمک خواهد کرد که تحولات گفتمانی آن را در دوره‌های گوناگون نیز مورد بررسی قرار دهیم. با درک هویت نظام قادر خواهیم بود به سازه‌های مفهومی که مطابق آن دولت و کارگزاران آن، جهان را در قالب آن معنا دار و دسته‌بندی می‌کنند، دریابیم.

در منطق سازه‌انگاران، «هویت» امری از پیش داده شده نیست، بلکه از آن حیث که امری تاریخی است، حاصل شرکت یک موجودیت آگاه در مفاهیم بینادنی مورد قبول یک جامعه است. هویت از این حیث که خود امری تکوین یافته است، به منابع و

ریشه‌های خود ارجاع می‌دهد. پس در تحلیل سیاست خارجی یک نظام سیاسی از منظر هویت، در وهله اول به «منابع» هویتی، به «منابع» این «خود» در جامعه و تاریخ آن خواهیم پرداخت تا زمینه‌مندی آن را اثبات کرد. در واقع در تحلیل روابط بین‌المللی، اندیشه‌ها و هنجارها را باید جدی‌تر از آن چیزی گرفت که تئوری‌های سنتی بر منافع مادی قائلند (ریس کاپن، 1385: 456). به باور آدلر سازه‌انگاری حقایق سیاست جهانی را آشکار می‌کند که این حقایق، با توافق بشر عرصه تازه‌ای را برای شناخت تجربی پیش می‌کشند. (Zehfuss, 2002: 250) «راگی» بر این باور است که سازه‌انگاری، سیاست بین‌الملل را بر پایه یک هستی‌شناسی رابطه‌ای می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد (Ruggie, 1998: 4).

هویت و نگاه هویت بخشی: مطالعه آینده پژوهی گفتگوی ایران و نظام بین‌الملل

هویت در ساده‌ترین تعریف آن عبارت است از چیستی هر چیز یا به بیانی فلسفی هر آنچه که چیزی را به آن چه که هست، تبدیل می‌کند. آدلر با محور قرار دادن مقوله هویت، اشاره می‌کند که هویت دولت‌ها محور تعریف آن‌ها از واقعیت و بر ساختن مسائلی چون قدرت، منافع ملی، دوست، دشمن، امنیت و در نهایت تصمیم‌گیری و کنش بر اساس آن‌هاست. او عنوان می‌کند که کشورها مانند افراد تا حد زیادی زندانیان هویت و دسته‌بندی‌های ارزشی خود از جهان هستند، این قضاوت‌های ارزشی، کنش را از طریق تحت نفوذ قرار دادن درک ما از موقعیت‌های خاص و نیز جهت‌دهی به انتخاب‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهند (Adler, 2005: 78-79) اما و نت تعریف محدودتری از این تعریف گسترده دارد و در نتیجه «هویت را خصوصیتی در کنشگر نیت‌مند می‌داند که پدیدآورنده تمایلات انگیزشی و رفتاری است». بنابراین هویت ریشه در فهم کنشگر از خود دارد اما معنای این فهم اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند و این نمایه بعد بیناذهنی هویت است؛ یعنی علاوه بر برداشت خود از هویت، برداشت‌های دیگران نیز در معنای

آن تأثیر دارد. در این زمینه در واقع ساختارهای درونی و بیرونی هر دو به هویت‌ها قوام می‌بخشند (ونت، 1384، 325-326).

توجه به بعد فرهنگی داخلی و خارجی در گفتمان غالب در ایران و در گفتگوهای «خود» با نظام بین‌الملل و توجه به ابعاد دیگر ذهنی که فرهنگ در قلب آن قرار دارد باعث تسهیل در روند مذاکرات ایران و نظام بین‌الملل در سطح نظری و عملی خواهد شد. باید توجه کرد که فرهنگ را در کنار سایر ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی در دیپلماسی «خود» مورد توجه قرار داده شود تا بدین ترتیب امکان شناخت عمیق‌تر از روابط بین‌الملل مهیا گردد. هویت در هر کشور مهم‌ترین عامل در تعریف منافع و در نتیجه سیاست‌های خارجی آن کشور است که با هدف تأمین منافع، طرح ریزی و پیگیری می‌شود. توجه به جایگاه هویت در گفتگوهای هسته‌ای ایران و نظام بین‌الملل لازمه پیشرفت در مذاکرات است. ضمن آنکه یادآوری می‌شود که هویت تنها ساخته و پرداخته عناصر فرهنگی داخلی نیست بلکه عناصر بین‌المللی نیز باعث ایجاد هویت یک کشور می‌شوند به عبارت دیگر هویت کشور ایران تحت تأثیر ارزش‌های داخلی و بین‌المللی قرار دارد. برخی (به ویژه پسا ساختارگرایان) بر آن اند که هویت اساساً کم و بیش گسیخته، متغیر، و حتی به تعبیری پاره پاره است؛ هیچ گاه واحد و یکپارچه نیست بلکه متکثر است و در عرض گفتمان‌ها، رویه‌ها و موقعیت‌های متفاوت و گاه متداخل و متضاد، بر ساخته می‌شود. از این منظر هویت‌ها به این مسئله مربوط می‌شوند که چگونه از منافع، تاریخ، زبان و فرهنگ در فرایند شدن و نه بودن استفاده می‌شود. بنابراین هویت‌ها در «درون بازنمایی» قوام پیدا می‌کنند و نه خارج از آن. آن‌ها حاصل روایت سازی از خود هستند، اما سرشت لزوماً ساختگی این فرآیند به هیچ وجه نافی تأثیر گذاری گفتمانی، مادی یا سیاسی آن نیست. (Hall, 1996: 123) بر این اساس مشخصه دوم «هویت» در گفتگوهای ایران و نظام بین‌الملل، گسیختگی، متغیر و برسازه شدن آن است. دولتمردان و مقامات مسئول در نظام جمهوری اسلامی ایران در

گفتگوهای خود با نظام بین الملل نباید درکی یکپارچه و واحد از هویت داشته باشند بلکه باید هویت را در «عرض» گفتمان غالب (چیره)، گفتگوهای خارجی، رویدادها و موقعیت های متفاوت و گاه متضاد بر سازند و آن را در فرایند «شدن» دنبال کنند. از سوی دیگر، به این مسئله توجه می شود که کنشگران در فرآیندی از تعامل با دیگری، هویت خود و دیگری را بر اساس معنی ای که برای کنش های خود و دیگری قائل می شوند بر می سازند و خود را نسبت به دیگری یا دیگران تعریف می کنند و نسبت خود را با آن ها مشخص می سازند (بنگرید به Wendt, 1992). این رویه ها اعم از گفتمانی و کلامی یا غیر آن - هستند که به هویت ها قوام می بخشند، آن ها را باز تولید می کنند و یا دچار تحول می سازند. بنابراین ساخت اجتماعی هویت در پیوند با رویه است، رویه های فرهنگی خاص که به هویت ها و کارگزاری ها شکل می دهند. (Biersteker & Weber, 1996:12).

مقامات مسئول ایران در گفتگوهای خود با نظام بین الملل در فرایندی از تقابل با دیگری برای رسیدن به تعامل به بحث و مذاکره می پردازند. لکن باید هویت «خود» و «دیگری» را بر اساس معنی که برای کنش های خود و دیگری قائلند بر می سازند و خود را به دیگری تعریف می کنند. لازم است یک کنشگر (مقام مسئول) دریابد که در محیط گفتگوها به دنبال روحیه و نگرش ویژه ای باشد که هویت «ما» را از هویت «دیگران» جدا نکند و این دو را در مقابل هم قرار ندهد. موفقیت ایجاد فضایی برای گفتگو در مذاکرات ایران و نظام بین الملل منوط به دریافتن این واقعیت است که ریشه و بنیاد تقابل و رویارویی در عرصه بین الملل؛ وجود یک تقسیم بندی فکری و فرهنگی و بین الازدھانی میان ما و دیگران است.

ونت این گونه بیان می کند که چگونه «خود» بر اساس برداشتی که از وضعیت دارد، نشانه ای برای دیگری می فرستد و «دیگری» این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت تفسیر می کند و بر اساس این تفسیر، علامتی به «خود» می دهد و «خود» پاسخ

می دهد و در این تعامل است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست یا دشمن یا رقیب شکل می گیرد. پس در این بستر است که شناخت مشترک خلق می شود و یا دیگری اجتماعی رخ می دهد. (Wendt, 1999: 330-331) در واقع تفاوت و تحولات مستمر در هویت ها هستند که به منافع و رفتارهای هر کنشگر شکل می بخشد. این ها نوعی جهان بینی ایجاد می کنند و بر الگوهای تعامل بین الملل اثر می گذارند. نهادهای بین المللی و رژیم های بین المللی، همچون رژیم های تسلیحاتی و حقوق بشر، هنجارهای بین المللی و ... کنش گران را به سمت باز تعریف منافع و حتی هویت هایشان سوق می دهند. (Ruggie, 1998: 19).

کنشگران با مشارکت در معانی جمعی هویت کسب می کنند و این هویت به عنوان خصوصیت کنشگران بین المللی گرایش های انگیزشی و رفتاری آن ها را به وجود می آورد. یعنی اینکه دولت ها با تغییر رفتار و رویه هایشان به تدریج به فهم و تعریفی جدید از خود و دیگری می رسند. بر این اساس در طی گفتگوهای هسته ای باید دو طرف در جهت هنجارهای رفتاری پذیرفته شده حرکت نمایند. در این باره تأثیر باورها، هنجارها و انتظارات عمده ای که بر مبنای ارزش های مشترک (صلح جهانی، عدم گسترش سلاح های کشتار جمعی، حق فناوری هسته ای برای دیگر دولت ها و ...) شکل گرفته است بر رفتارهای خارجی بازیگران دو طرف تأثیر بگذارد. جمهوری اسلامی ایران و نظام بین الملل باید پذیرا باشند که منافع و هویت دولت ها و نهادهای بین المللی را برآیند فرایندهای تاریخی خاصی بدانند و ضمن تأکید بر باورها و منافع مشترک؛ تنها در سایه پذیرش هویت متغییر و تنوع فرهنگی است که می توان هنجارهای رفتاری پذیرفته شده را ایجاد کرد. در واقع تکوین یک کنشگر و هویت آن مستلزم قائل شدن به مرزهایی میان «خود» و «دیگری» است. پس هویت ها به اعتباری مستلزم تفاوت ها هستند. فرض بر این است که تفاوت ها مبنای ساختن خود و دیگری قرار می گیرند. پس «دیگری» بنا بر تعریف متفاوت است. اگر تفاوت به شکلی قوی بر

ساخته شود، یعنی هویت «خود» وابسته به دیگری و در عین حال، متفاوت با او است. در این حالت، هویت‌ها حاصل تفاوت‌ها هستند. اما در مقابل، در برداشت‌هایی نیز بر این تاکید می‌شود که تفاوت و معنای آن نیز مانند خود هویت یک بر ساخته است. این «دیگری» است که در وهله اول وجود دارد و این تفاوت‌ها نیستند که جنبه قوام بخش یا تکوینی دارند بلکه تفاوت خود محصول قدرت است. اگر تفاوت‌ها تاریخی و بر ساخته شده باشند، رابطه خود و دیگری را متحول‌تر و سیال‌تر می‌توان تصور کرد (Grossberg, 1996:93-96). در تبیین رفتار سیاست خارجی ایران در گفتگوهای هسته‌ای با نظام بین‌الملل باید فرض را بر عملکرد یک منطق مناسب بر اساس نظریه سازه‌انگاری گذاشت. بر این اساس تفاوت‌ها و مرزهای موجود بین «خود» و «دیگری» زمینه‌برسازی هویت هستند. در این منطق نیز تفاوت‌های موجود همچون هویت یک بر ساخته است و این تفاوت‌ها بر سازنده سیاست‌گذاری‌های فی‌مابین نیستند پس «وجودیت» دو طرف بر «موجودیت» تفاوت‌ها و اختلافات مقدم است. چنانچه ما با این نوع برداشت‌ها از هویت و قوام یابی و قوام بخشی آن به روابط بین‌المللی بنگریم می‌توانیم افق‌های نوینی را خواهیم یافت و این امکان میسر می‌گردد که تقابل موجود بین ایران و نظام بین‌الملل را بر اساس یک گفتمان هویتی با تاکید بر پرونده هسته‌ای ایران در جهت تعامل دگرگون سازیم.

نگاه به گفتگوهای بین ایران و نظام بین‌الملل از منظر سازه‌انگاری این فایده عمل‌گرایانه را در بر دارد که حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل بین کشورها و نظام بین‌الملل را با واقعیات متکثر جهان سازگار می‌کند به عبارت دیگر می‌توان با ایجاد یک «زمینه مشترک» به دنبال رشته راه‌حلی‌هایی برای تحلیل رویدادهای متعارض در عرصه جهانی به وجود آورد؛ رویدادهایی که به طور فزاینده تحت تأثیر مؤلفه‌های هویتی قرار دارند. در واقع در این مرحله؛ هویت و اولویت‌های دولت‌ها نه ثابت و نه تغییرناپذیر است و از یک دولت به دولت دیگر فرق می‌کند. بدون شک تعارضهای موجود بین

ایران و نظام بین‌الملل تنها حاصل اختلاف در فعالیت هسته‌ای ایران نیست بلکه عمیق‌تر و گسترده‌تر است و ابعاد وسیع‌تری را شامل می‌شود. پس همان گونه که هویت و اولویت‌های دولت‌ها به عنوان مثال فعالیت هسته‌ای ایران تحت تأثیر سرشت نظام بین‌المللی خاصی است که آن‌ها را در بر می‌گیرد خود نظام بین‌الملل را هم ویژگی‌های مشخص دولت‌های آن به عنوان مثال هویت‌های منطقه‌ای و اسلامی منطقه خاورمیانه شکل می‌بخشد. این یک مسیر دوسویه است. هویت و منافع دولت‌ها و ویژگی‌های نظام بین‌الملل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. (چرنوف، 1388، 132)

جمهوری اسلامی ایران نباید تنها توانایی هسته‌ای شدن خویش را ملاک قرار دهد زیرا توانایی‌ها صرفاً بخشی از آن چیزهایی هستند که باید در نظر گرفت؛ آنان باید آگاهی و رویه‌های مشترک را نیز مدنظر گیرند. در بازی سیاسی، در بحث هسته‌ای ایران، چیستی بازیگر یا همان هویت را آگاهی، باورها و انتظارات شکل می‌دهد. پس این امکان وجود دارد که هم توان دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای مقدر باشد و هم حل مسالمت‌آمیز دیگر مشکلات با نظام بین‌الملل حاصل گردد و هم از تعارض کنونی کاست. پس باید سیاستی را بکار گرفت که در آن بازیگران انتظار درگیری نداشته باشند و بجای جامعه پذیر کردن اقتدار گریزی‌ها بزی؛ که انتظار درگیری را درونی ساخته است بر اقتدار گریزی لاکمی که بر پایه همکاری بسته شده است یا اقتدار گریزی کانتی که قائل به هماهنگی آشکار منافع است توجه کرد و سیاست خویش را بنا ساخت. برای نشان دادن این نظر که نظام بین‌الملل افزون به سرشت مادی، دارای سرشتی اجتماعی نیز هست دو مثال می‌تواند کارساز باشد. نمونه نخست این که ایالات متحده و اتحاد شوروی که از 1945 میلادی به بعد رقبای سفت و سخت هم بودند پس از 1990 دست از رفتار کاملاً رقابت‌آمیز خودشان برداشتند. ولی این تغییر رفتار آن‌ها نتیجه وقوع یک جنگ یا یک تغییر مادی ناگهانی در نظام نبود بلکه علتش این بود که دو کشور یاد شده باور کردند جنگ سرد پایان یافته است یعنی تفکرشان درباره نظام بین‌الملل تغییر کرد.

پیکره "آگاهی مشترک" بود که رفتارها و نظام را دگرگون ساخت.

نمونه دوم، مقایسه مناسبات ایالات متحده و انگلستان با روابط ایالات متحده و کره شمالی است. اگر انگلستان جنگ افزارهای هسته‌ای جدیدی تولید کند لازم نیست ایالات متحده نگران این باشد که برای مقابله با این تحول چه باید بکند. اما اگر کره شمالی زرادخانه بزرگی از جنگ افزارهای هسته‌ای تشکیل می‌داد ایالات متحده بسیار نگران می‌شد و می‌کوشید یا کره شمالی را از استقرار این جنگ‌افزارها منصرف سازد یا برای حفاظت از خودش در برابر آن‌ها سیستم‌های دفاعی ترتیب دهد. در این دو مورد توانایی مادی به یک اندازه واقعی است ولی واکنش سیاست‌گذاران ایالات متحده کاملاً فرق می‌کند. (چرنوف، 1388، 148-149) گرچه برسازان برای توانایی‌های مادی در این زمینه اهمیت قائلند ولی اعتقادشان بر این است که باورها، اندیشه‌ها و ارزش‌ها هم می‌تواند رفتار دولت‌ها و از آن طریق سرشت نظام بین‌الملل را تغییر دهد.

ایران باید بپذیرد که نیاز به یک «راهبرد بازدارندگی سیاسی» به عنوان یک استراتژی در محافل سیاسی در روابط بین‌الملل دارد زیرا که سیاست کنونی هسته‌ای ایران در مقابل نظام بین‌الملل، که منجر به تحریم‌های شدید علیه ایران گردید در تضاد با منافع ملی است و با توجه به محدودیت توان سخت‌افزاری و اقتصادی ایران، بازدارندگی سیاسی و استفاده از ابزارهای نرم‌افزاری مانند همبستگی داخلی و افکار عمومی جهانی (شانزدهمین اجلاس عدم تعهد) و بکارگیری رویه مشترک با نظام بین‌الملل می‌تواند به عنوان بهترین راهکار و کارآمدترین گزینه در سیاست خارجی ایران به کار گرفته شود. تحقق این امر البته نیازمند استفاده از تمام ظرفیت‌های سیاسی در عرصه داخلی (در جهت وفاق و همبستگی در بین تمام اقوام و اقلیت‌های مذهبی و احزاب سیاسی) و عرصه خارجی (با هدف ائتلاف برای صلح) و پرهیز از منازعه با سایر کشورها با انتخاب سیاست‌ها بر اساس مدل «برسازی» موفقیت‌آمیز خواهد بود. پس سیاست‌ها باید به ترتیبی موجب افزایش آگاهی مشترک شود که به ایجاد جهانی

صلح‌آمیز و برابرتر، مقاومت در برابر کنترل چیرگی جریان و پیشبرد رهایی بشر کمک کند. موفقیت نظام بین‌الملل و پیچیدگی مسائل سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای است که خواه ناخواه همکاری، مشارکت کشورها و همزیستی تمدن‌ها با یکدیگر را الزامی می‌سازد. بنا به اعتقاد برسانان، تکوین یک کنشگر و هویت آن مستلزم قائل شدن به مرزهای میان «خود» و «دیگری» است؛ سپس هویت‌ها به اعتباری مستلزم تفاوت‌ها هستند.

فرض بر این است که تفاوت‌ها مبنای ساختن خود و نیز دیگری قرار می‌گیرند. سپس «دیگری» بنا به تعریف متفاوت است. اگر تفاوت به شکلی قوی بر ساخته شود، یعنی هویت «خود» وابسته به «دیگری» و در عین حال، متفاوت با او است. در این حالت، هویت‌ها حاصل تفاوت‌ها هستند. اما در مقابل، در برداشت‌هایی نیز بر این تأکید می‌شود که تفاوت و معنای آن نیز مانند خود هویت یک بر ساخته است. این دیگری است که در وهله اول وجود دارد و این تفاوت‌ها نیستند که جنبه قوام بخش یا تکوینی دارند بلکه تفاوت خود محصول قدرت است. اگر تفاوت‌ها تاریخی و بر ساخته شده باشند، رابطه خود و دیگری را متحول‌تر و سیال‌تر می‌توان تصور کرد (Grossberg, 1996: 93-96).

در روابط ایران و نظام بین‌الملل، وجود ساختار هر یک از طرفین بر تعارض موجود پیشین و مقدم است. زیرا اختلافات موجود بین ایران و نظام بین‌الملل تاریخی و بر ساخته شده و هویتی سیاسی دارد، حقوقی نیست و به انقلاب اسلامی 1979 ایران بر می‌گردد. ایران و نهادهای بین‌المللی مثل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وهله اول وجود داشتند و این تعارض کنونی تاریخی و برساخته شده است و چنانچه در حال حاضر و بعد از انقلاب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران این اندازه حساسیت نشان داده شده است حاصل پردازش تصویر ایران در ذهن غرب و نظام جهانی است که واقعی نیست. در مقابل نیز، تصویر نظام بین‌الملل در ذهن ایران غیر شفاف گشته است. پس بنا به نظریه سازه‌انگاری این تفاوت‌ها تاریخی و بر ساخته هستند

تصویرهای مخدوش تنها حاصل درک هر کدام از دیگری است و برساخته تفکرات ذهنی طرفین است و نت در باب ساخته شدن هویت‌های مختلف، به آن‌ها از منظر تعامل‌گرای نمادین می‌نگرد که هویت کنش‌گران از طریق فرایند علامت‌دهی، تغییر و پاسخ‌صورت می‌گیرد. (ونت، 1992، 24). از نظر وی این ارتباط بر اساس فهم‌های خود از یکدیگر در یک کنش اجتماعی، به چهار محور تقسیم می‌شوند. در محور اول، «خویشتن» بر اساس تعریفی پیشین از وضعیت خود وارد تعامل می‌شود. این علامتی است که به «دیگری» در مورد نقشی که خویشتن می‌خواهد در تکامل به عهده بگیرد و نقش مناظری که می‌خواهد در «دیگری» بیاموزد، دارد.

در محور دوم، دیگری معنای کنش در «خویشتن» را با تفاسیر خود می‌سنجد. «دیگری» بر اساس تعریف پیش‌بینی‌اش از وضعیت و همچنین نوع اطلاعات موجود در علامت «خویشتن» تفسیر «دیگری» را هدایت می‌کند.

در محور سوم، دیگری بر اساس تعریف جدید از وضعیت به کنش دست می‌زند. این امر هم به مانند کنش «خویشتن» به علامتی درباره نقشی که دیگری می‌خواهد بگیرد و نقش مناظری را که می‌خواهد «خویشتن» را در قالب قرار دهد قوام می‌بخشد.

در محور چهارم، «خویشتن»، «دیگری» را تفسیر و پاسخ خود را آماده می‌کند (ونت، 1384، 483).

از طریق تکرار این فرایندهای تعاملی، هویت‌ها و انتظارات بین ایران و نظام بین‌الملل در مورد همدیگر تثبیت شده و گسترش یافته است. تصویرهای دو طرف حاصل ذهنیت بازیگران دو طرف می‌باشد. بنابراین بازیگران، ساختارهای اجتماعی را می‌سازند و حفظ می‌کنند که نتیجتاً این ساختارها دایره انتخاب را محدود می‌کنند.

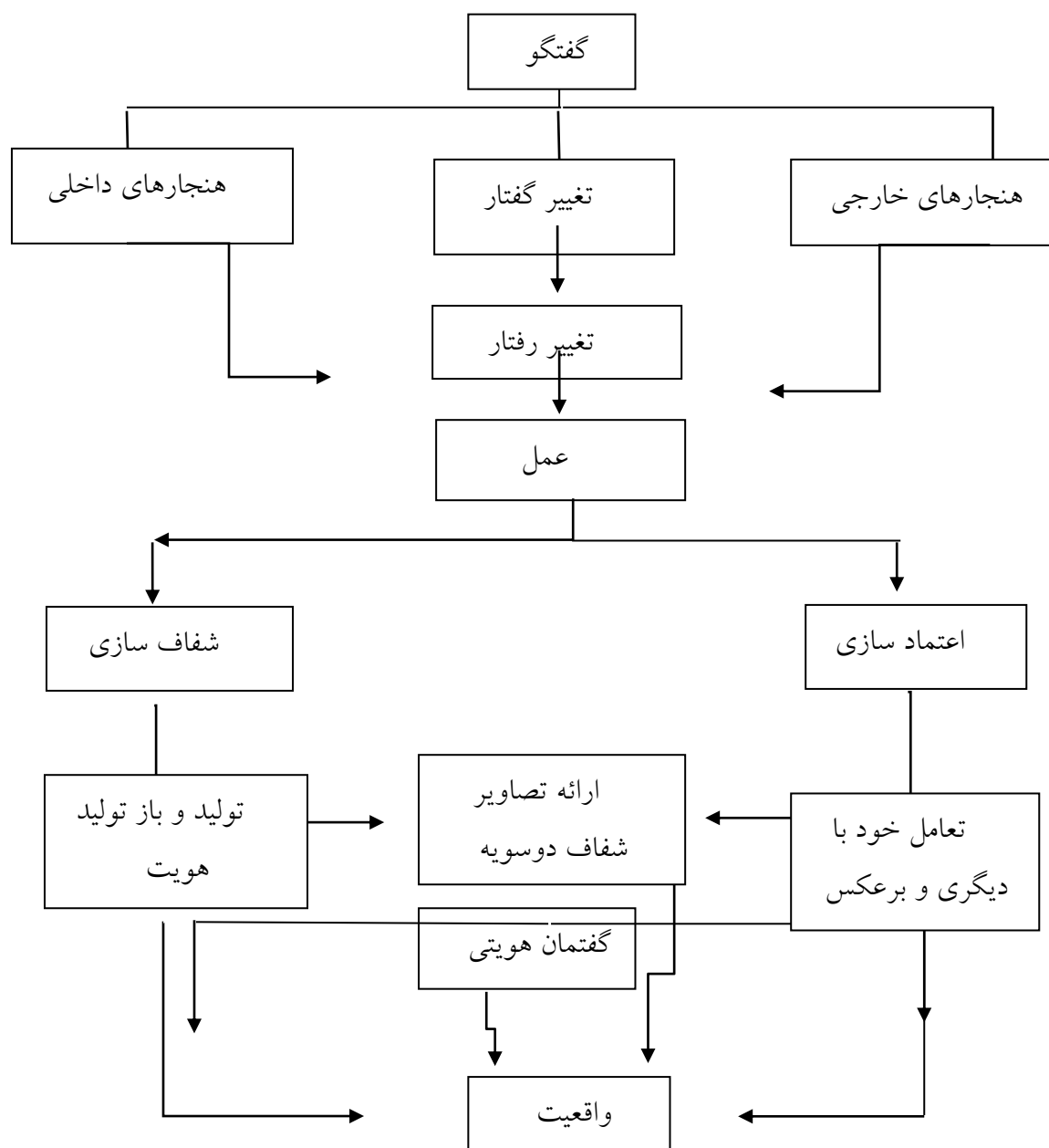
نمونه‌ای از سیاست‌های اخیر نظام جمهوری اسلامی ایران بیانگر نقش بازیگران در هویت بخشی و در نتیجه ارائه تصویرهای متفاوت از نظام جمهوری اسلامی ایران است. به عنوان مثال «بازدارندگی سیاسی» که رئیس‌جمهور سابق ایران آقای خاتمی به

عنوان استراتژی در سیاست‌های خود گماشت علی‌رغم اینکه (به خطا) سعی داشت به طور جهشی عمل نماید (جدول 1-1) و بدون توجه طرفین به هنجارهای داخلی و خارجی (پارادایم اول گفتگوها) صورت گرفت لکن در جهت برسازي هويت، استراتژی خود را از طریق اعتمادسازی و گفتگو به دیگران تفهیم کرد و بیان نمود که چنانچه قدرت نظامی وجود دارد تنها برای دفاع از تمامیت ارضی است که به عنوان یک استراتژی و حاوی سه عنصر عزت، حکمت و مصلحت بیان گردید. خاتمی در تاریخ 1377/12/19 این طور می‌گوید که دوران کنونی، دوران تثبیت نظام است و اصل تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متناسب مرحله تثبیت است... باید تلاش کنیم از گذشته درس بگیریم. نگاه ما به آینده است. بنابراین ما می‌توانیم مرحله نوینی از احترام متقابل تازه‌ای را آغاز کنیم. (نشریه صدای عدالت، 1381/5/7). این هويت، حاصل کنش خود، برای ارائه تصویری کاملاً شفاف از خویشتن است. سیاست تنش‌زدایی، موجب شفافیت هر چه بیشتر تصویر ارائه شده از خود در مقابل دیگری است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با به‌کارگیری سیاست تنش‌زدایی در این مرحله، درصدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیت‌های موجود بین‌الملل توجه دارد.

در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران، در گفتگوهای هسته‌ای با نظام بین‌الملل نیازمند به‌کارگیری سیاست تنش‌زدایی است زیرا اهداف این سیاست شامل تأمین، تقویت توسعه، تثبیت امنیت و منافع ملی است و به معنای غفلت، ناهوشیاری در برابر تهدیدات نیست. بلکه شناخت مرزهای اختلاف و تفاوت یا تقابل با دیگر کشورهای مخالف و رقیب و تلاش برای تقویت دوستی‌ها از طریق شناخت رویه‌های مشترک و فرهنگ مشترک است. از این رو تنش‌زدایی نه تنها خواهان پذیرش نظام بین‌الملل و استقرار یک نظام مردم سالار در درون جامعه خود است، بلکه منادی دعوت نظام

بین‌الملل به صلح مبتنی بر عدالت، تساوی و حذف زور در روابط بین‌الملل همراه با حق دیگر کشورها در دستیابی به منافع مشترک از جمله حق هسته‌ای است. فرایند «تنش‌زدایی تا اعتمادسازی»، فرایندی تکراری، تعاملی که بر اساس هویت‌ها و انتظارات ایران و نظام بین‌الملل و در ضمن توجه به هنجارهای طرفین همراه با «تغییر در گفتار» و «تغییر در رفتار» گسترش می‌یابد. این سیاست از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در قالب یک تصویری شفاف و غیر کدر بر گسترش روابط با کلیه کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک، نفی هر گونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، نهادینه شدن مقررات حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت کاهش تشنج در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، رعایت حقوق اقوام و اقلیت‌های موجود در داخل به عنوان یک پیام جهانی در راستای حقوق بشر و مبارزه با تروریسم به عنوان اولویت‌های سیاست خارجی «تنش‌زدا» معرفی می‌شود. از نظر ونت، هویت‌های ایجاد شده به آسانی تغییر نمی‌کنند. از نظر زهفوس، بازیگران خود ممکن است به خاطر عوامل بیرونی چون محرک‌ها و مشوق‌های ارسال شده از طرف نهادهای تثبیت شده با محدودیت‌های درونی فرد همچون تعهد به هویت‌های تثبیت شده، در ثابت ماندن هویت‌ها نقش داشته باشند اما با این وجود از نظر ونت، گذار هویتی نه تنها در اولین دیدارها بلکه به تناسب به زمانی که یک فرهنگ شکل بگیرد، انجام می‌شود (Zehfuss, 2001: 322). لاجرم برای پیشبرد اهداف مطلوب از یک جهت نیاز به محرک‌ها و مشوق‌های ارسال شده از طرف نظام بین‌الملل و از جهتی نیاز به خلاقیت داخلی از جانب ایران برای پیاده کردن سیاست تنش‌زدایی است تا همزمان تصاویری نو و شفاف از جانب طرفین ارائه گردد و به تدریج خدشه‌های موجود بر روی تصویرهای ارائه شده، اصلاح گردد.

1-1- نمودار گفتگوها برای تبدیل تعارض به تعامل در یک گفتمان هویتی (از نظر محققین)



بر پایه نظریه سازه انگاری، هنجارهای یکسان، هویت و اولویت‌های بازیگران را شکل می‌دهد و انتظار می‌رود بازیگران رفتارهای یکسانی از خود بروز دهند رفتارهای دولت‌های بزرگ تا حدودی نزدیک به هم در برابر برنامه هسته ای ایران صف آرایی کردند. در این پژوهش برای تبدیل تعارض به تعامل نموداری طرح گردید که در آن دو هدف دنبال می‌شود. اول، صلح جهانی است که همه کشورها در جهت تحقق آن گام برمی‌دارند و دوم، حقوق نظام جمهوری اسلامی ایران (از جمله حق فعالیت هسته‌ای صلح آمیز) و جایگاه آن در نظام بین الملل است. برای پیشبرد گفتگوهای ایران و نظام بین الملل توجه به سه بعد «گفتگو- عمل- واقعیت» ضروری است. در مقدمه و در مرحله اول «مذاکره» تنها در قالب «گفتگو برای گفتگو» معنا پیدا می‌کند و تمام گفتگوهای اخیر نظام جمهوری اسلامی با نظام بین الملل و آژانس بین المللی انرژی هسته ای در این قالب تعریف می‌شود. در این مرحله سیاست حاکم بر روابط دو طرف هابزی است و در چنین شرایطی است که دو طرف مذاکره کننده لزوماً باید بر میز مذاکرات بنشینند. اما این مرحله از عمل به هیچ وجه متضمن منافع دو طرف نیست و تنها تصاویر موجود را کدرتر می‌کند و اعتماد سازی را به چالش می‌کشد و این عمل عکس شفاف سازی است. پس لازم است همراه گفتگو به هنجارهای داخلی وهنجارهای خارجی (پارادایم اول جدول 1-1) توجه شود و در راس جدول گفتگوها قرار گیرد. در این مرحله از گفتگوها نیاز است که «تغییر جهت زبانی» هم صورت گیرد و در جهت «تغییر گفتار» نمود پیدا کند.

نتیجه مرحله اول گفتگو، توجه به هنجارهای داخلی و خارجی همراه با تغییر جهت زبان است که به «تغییر رفتار» دو طرف مذاکره کننده می‌انجامد در نتیجه یک انتقال صورت می‌گیرد و مذاکرات از مرحله «گفتگو» به مرحله «عمل» (پارادایم دوم) منتقل می‌شود. در این دوره از مذاکرات دقت عمل زیادی می‌طلبد و هر طرف لاجرم باید در جهت پیشرفت مذاکرات حسن نیت نشان دهد. در این مرحله، «گفتمان عقلایی» جای

خود را به گفتمان هویتی می‌دهد این امر متضمن شفاف سازی و اعتماد سازی همراه با تغییر جهت زبانی و تغییر در رفتار - در پارادایم اول- است. در این نقطه از مذاکرات مرحله دوم پایان می‌یابد پس لازمه گذر از این مرحله ارائه تصاویری کاملاً شفاف همراه با عمل در جهت اثبات حسن نیت باشد. در این مرحله سیاست های حاکم بر روابط دو طرف لاکه (رقابتی) است و با توجه به بحثی که در این تحقیق مطرح گردید امکان عملی کردن آن ممکن است. برای ورود به مرحله اخیر (پارادایم سوم گفتگو)، توجه به بعد ارزشی هنجاری همراه با حفظ و برتری گفتمان هویتی دوجندان می‌شود. دو طرف مذاکره کننده باید به سه اصل اساسی توجه نمایند اول، تولید و باز تولید هویت؛ دوم، ارائه تصاویر شفاف؛ سوم، تعامل خود با دیگری و بالعکس. در این صورت است که به مقصد که همانا «واقعیت» است خواهند رسید. این واقعیت همان چیزی است که در ضمن گفتگوهای ایران و نظام بین الملل، دوطرف به دنبال آن هستند که به صورت صلح جهانی برای نظام بین الملل تعریف شده است و طرف دیگر گفتگو که جمهوری اسلامی ایران است علاوه بر صلح جهانی که ضامن صلح داخلی آن بوده است به حقوق هسته ای صلح آمیز و جایگاهی در خور خویش در نظام بین الملل را خواهد رسید.

عناصر اساسی برای حل مسئله هسته ای ایران

موضوع پرونده هسته ای ایران به عنوان یکی از مهم ترین و پیچیده ترین موضوعات سیاسی در دستور کار آژانس و مذاکرات چندجانبه است که هنوز بعد از چندین سال به توافقی نرسیده اند و در سال های اخیر و با گزارش پرونده به شورای امنیت سازمان ملل، وضعیت پیچیده تر و دشوارتر شده است. با این وجود هنوز راه مصالحه باز است. لذا با توجه تجربیات دیپلماسی موجود در کشور، برای حل و فصل منصفانه، منطقی، قانونی و مسالمت آمیز توجه به عناصر زیر راه گشا خواهد بود که در ضمن پیشنهادات

نمایندگان پیشین ایران در مذاکرات هسته ای تعریف می‌شوند:

1- واقعیت‌های داخلی ایران در موضوع هسته ای

الف: مسئله هسته ای یک مسئله ملی است و همه جناح‌ها، گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌های کشور با سلیقه‌های کاملاً متفاوت سیاسی، در مورد حق ایران در بهره‌مندی از چرخه سوخت، اجماع داند.

ب: نباید ملت ایران به این نتیجه برسد که نظام بین‌الملل به دنبال محرومیت ایران از تکنولوژی پیشرفته و تبعیض علیه ایران در مقایسه با سایر اعضای «ان پی تی» هستند.

2. عدم اعتماد موجود بین ایران و نظام بین‌الملل به مسئله هسته ای محدود نمی‌گردد و می‌توان گفت که حل این مسئله نیز موجب حل کلیه مسائل ایران و نظام بین‌الملل نخواهد بود، لکن دستیابی به راه حلی برای مسئله هسته ای از طریق مذاکره، مسیر حل سایر اختلافات و مسائل را تسریع خواهد بخشید.

3. مسئله هسته ای ایران در حد افراط در سطح جهانی بزرگ و سیاسی شده و این واقعیت حل موضوع را دشوارتر و پیچیده‌تر کرده است. تعدیل این بزرگنمایی لازم است تا راه برای حل دیگر مسائل تسهیل شود.

4. حق ایران در چارچوب «ان پی تی» که اجرای بدون تبعیض حقوق قانونی و مشروع ایران در مورد چرخه سوخت در قالب «ان پی تی» را می‌پذیرند. مطلبی که در اولین بند توافقنامه اکتبر 2004 پاریس مورد پذیرش اروپایی قرار گرفت. لذا نباید موضوعی خارج از چارچوب «ان پی تی» به ایران تحمیل شود.

5. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان تنها سازمان مسئول بین‌المللی برای اطمینان از صلح آمیز بودن و عدم انحراف فعالیت‌های هسته ای کشورهای عضو می‌تواند با ارائه فرمولی برای اطمینان از عدم انحراف کمک کند.

6. مشارکت سایر کشورها در غنی‌سازی ایران که برای اولین بار در نیمه اول سال

2004 از سوی مذاکره کنندگان ایرانی اعلام شد و سپس در نیمه دوم سال 2005 توسط رئیس جمهور ایران در اجلاس نیویورک زمینه ساز همکاری و حضور مشترک کشورهای منطقه در جهت اعتماد سازی منطقه ای باشد باید مورد توجه قرار گیرد.

7. واقعیت این است که مواردی همچون تصویب پروتکل الحاقی، اطمینان از پایبند ماندن ایران به معاهده «ان پی تی» و همکاری شفاف با آژانس بین المللی انرژی اتمی، محورهای مهمی برای جلب اعتماد جامعه جهانی است. جمهوری اسلامی ایران در پذیرش موارد فوق الذکر منعطف است.

8- از فرصت مذاکرات ایران و آمریکا در مورد حوادث منطقه ای برای کاهش تنش در روابط تهران- واشنگتن استفاده صحیح و به موقع به عمل آید تا مذاکرات سیاسی هسته ای ایران نیز بتواند در فضایی آرام به پیش رود.

نتیجه گیری

اگر به این قول گورباچف اعتنایی کنیم که «سیاست هنر ایجاد امکانات است» پس طراحی یک استراتژی جدید و فراگیر که به ایران فرصت می دهد و می تواند مجموعه ای از این تهدیدات را کاهش دهد یا پاسخگو باشد ضروری است و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز در این برهه باید در این جهت گام بردارد. مواجهه و برطرف نمودن هر یک از این تهدیدها و نگرانی ها در ظرف محدود به خود و حل جداگانه هر یک، جامعه را با پیچیدگی بیشتری روبرو کرده است زیرا که پیوستگی از خصایص اصلی تحولات در روابط بین الملل است. پس لزوم یک گفتمان هویتی یک اضطرار نیست و یک ضرورت است تا تعارض ایران با نظام بین الملل دگرگون شود و تعامل جایگزین شود.

ایران باید بپذیرد که نیاز به یک «راهبرد بازدارندگی سیاسی» بعنوان یک استراتژی در محافل سیاسی کشور دارد زیرا که مراجع نظامی یا سیاست کنونی هسته ای ایران در مقابل نظام بین الملل که منجر به تحریم های شدید علیه ایران گردید، در تضاد با منافع

ملی است و با توجه به محدودیت توان سخت‌افزاری و اقتصادی ایران، بازدارندگی سیاسی و استفاده از ابزارهای نرم‌افزاری مانند همبستگی داخلی و افکار عمومی جهانی و بکارگیری رویه مشترک با نظام بین‌الملل می‌تواند به عنوان بهترین راهکار و کارآمدترین گزینه در سیاست خارجی ایران به کار گرفته شود. تحقق این امر البته نیازمند استفاده از تمام ظرفیت‌های سیاسی در عرصه داخلی (در جهت وفاق و همبستگی در بین تمام اقوام و اقلیت‌های مذهبی و احزاب سیاسی) و عرصه خارجی (با هدف ائتلاف برای صلح) و پرهیز از منازعه با سایر کشورها با انتخاب سیاست‌ها بر اساس تفکر برسازی و بر پایه مدل ارائه شده در این تحقیق موفقیت‌آمیز خواهد بود. پس سیاست‌ها باید به ترتیبی موجب افزایش آگاهی مشترک شود که به ایجاد جهانی صلح‌آمیز و برابرتر، مقاومت در برابر کنترل چیرگی جویان و پیشبرد رهایی بشر کمک کند.

بدون شک این واقعیت را باید پذیرفت که در بیانیه‌های حقوقی نظام بین‌الملل و آژانس انرژی اتمی، حقوق مسلم هسته‌ای کشورها پذیرفته شده است. در ایران نیز بالاترین مقام، که همانا مقام معظم رهبری است، دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی را حرام و خلاف شرع دانسته است تا بدین جا نصف راه پیموده شده است و محوریت کارها مشخص گشته است. رویه‌های مشترک در گفتمان‌های دو طرف علامت‌گذاری شده است. پس نیاز به یک گفتمان سیال داریم تا ضمن گنجاندن هنجارهای داخلی و خارجی فوق - بیانیه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بیانات مقام معظم رهبری - بدنبال اشتراکات و رویه‌های هماهنگ‌تر و مشترک‌تر باشد زیرا همزمان با تغییر گفتمان تصویرهای دو طرف نسبت به هم تغییر می‌کنند و خدشه‌ها اصلاح می‌گردد و تصویر شفاف می‌شود. این مقدمه تنش زدایی است. رویه‌های مشترک در گفتمان‌های دو طرف اساس اعتماد سازی است و این مهم صورت نمی‌گیرد تا زمانی که گفتمان‌ها از حالت لا یتغییر به سوی سیالیت و دگرگونی حرکت کنند.

در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران، در گفتگوهای هسته‌ای با نظام بین‌الملل

نیازمند بکارگیری سیاست تنش‌زدایی است زیرا اهداف این سیاست تأمین، تقویت توسعه، تثبیت امنیت و منافع ملی است و به معنای غفلت، نا‌هوشیاری در برابر تهدیدات نیست بلکه شناخت مرزهای اختلاف و تفاوت یا تقابل با دیگر کشورهای مخالف و رقیب و تلاش برای تقویت دوستی‌ها از طریق شناخت رویه‌های مشترک و فرهنگ مشترک است.

در واقع تنش‌زدایی یا اعتمادسازی، فرایندی تکراری، تعاملی که بر اساس هویت‌ها و انتظارات ایران و نظام بین‌الملل گسترش می‌یابد. این سیاست از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در قالب یک تصویری شفاف و غیر کدر بر گسترش روابط با کلیه کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک، نفی هر گونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، نهادینه شدن مقررات حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت کاهش تشنج در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، رعایت حقوق اقوام و اقلیت‌های موجود در داخل بعنوان یک پیام جهانی در راستای حقوق بشر و مبارزه با تروریسم به عنوان اولویت‌های یک سیاست خارجی «تنش‌زدایی» تأکید شود.

منابع

- ریس کاین، ت. (1385)، *صلح مردم سالارانه - مردم سالاری‌های جنگ طلب در صلح لیبرالی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ونت، ا. (1384)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- چرنوف، ف. (1388)، *نظریه و زیر نظریه در روابط بین‌الملل «مفاهیم و تفسیرهای متعارض»*، ترجمه علی رضا طیب، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- «ضرورت تداوم تنش‌زدایی و اعتمادسازی در سیاست خارجی ایران» (1381)، *نشریه صدای عدالت*، 1381/5/7.
- مشیرزاده، ح. (1384)، *تحول در نظریه های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت.
- مشیرزاده، ح؛ و مسعودی، ح. (زمستان 1387)، «هویت و حوزه های مفهومی روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست* (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، دوره 39، شماره 4.
- *Adler, a. (2005), **Communitarian International Relations**, Epistemic Foundation of London- New York, Routledge.
- *Biesteker, T j and Weber, C. (1996), **The Social Construction of State**, Cambridge, Cambridge university press.
- *Grossberg, L. (1999), "Identity and cultural studies – is that all there is?" in Stuart Hall and Paul Du Gay, eds. **Questions of Cultural Identity**, London.
- *Hall, S., (1996), "Introduction: who needs identity?" in Stuart Ital and Pual du Gay, eds., **Questions of Cultural Identity**, London.
- *Kratoch Wil, f. (2006), "History, Action and Identity", **European journal of international Relations**, Vol. 12, No. 1.

-
- *Mansbach and Richard, w. (2002), "Territorializing Global Politics" in Donald Puchala, **Vision of International Relations: Assessing an Academic Field**, Columbia: University of South Carolina Press.
 - *Lepgold, j. and Nincic, m. (2001), **Beyond the Ivory Tower**, New York: Columbia University.
 - *Koslowski, R. and kratochwil, f. (1995), "Understanding Change in International Politics in R. N. Lebow and T. Risse – kappen, eds., **International Relation theory and the End of Cold War**, New York: Columbia university press.
 - *Ruggie, J, G.(1998), **Constructing the Word Polity**, London and New York: Rutledge.
 - *Snyder, G. and Paul, D. (1997), **Conflict among Nations**, Prince, NJ; Princeton University press.
 - *Stein, j. g . (2005), "Psychological explanations on international conflict", in Walter Carlsnaes, **International Relations**, London: Sage publication.
 - *Wendt, A. (2000), "On the via Media: A Response to the Critics", **Review of International Studies**, No. 26.
 - *Wendt, a. (1999), **Social Theory of International Politics**, Cambridge, Cambridge University press.
 - *Wendt, a. (2004), "The state as person in international theory", **Review of International Studies**, vol. 30.
 - *Zehfuss, m. (2001), "Constructivism and Identity: A Dangerous Liaison", **European Journal of International Relations**, vol. 7.
 - *Zehfuss, m. (2002), **Constructivism in International Relations: The Politics of Reality**, Cambridge, Cambridge University press.